


نوع مقاله: ترویجی

مبانی، اصول و روش‌های تربیت عرفانی در مکتب غزالی

s.hesam_h@yahoo.com

rahnama@shahed.ac.ir

 orcid.org/0000-0003-3750-8863

سیدحسام حسینی / دانشجوی دکتری فلسفه تعلیم و تربیت دانشگاه شاهد تهران

اکبر رهنما / دانشیار گروه فلسفه تعلیم و تربیت دانشگاه شاهد

پذیرش: ۱۴۰۲/۱۰/۱۸

دریافت: ۱۴۰۲/۰۶/۱۵

چکیده

این پژوهش با هدف تبیین مبانی، اصول و روش‌های تربیت عرفانی در مکتب تربیتی غزالی صورت گرفت. نوع این پژوهش کیفی و برای دستیابی به هدف پژوهش، از سه روش تحلیل اسنادی، روش داده‌بنیاد و استنتاج عملی فرانکنا بهره گرفته شد. یافته‌های پژوهش نشان داد که تربیت عرفانی در مکتب غزالی، حرکت درونی‌تری در جهت نیل به قرب الهی است. در این حرکت، مرتبی با تکیه بر ظرفیت‌های وجودی و در راستای تغییر در جهان بینی، نیاز به طی مسیری دارد که بر مبانی و اصول و روش‌هایی برگرفته از اسلام و سنت استوار است. در این پژوهش، سه مبنا، پنج اصل و چهارده روش تربیتی استنتاج گردید. مبناي اول: بیداری و معرفت‌یابی است. اصل اول ناظر به این مبنا، غفلت‌زدایی است و روش‌های ناظر به این اصل، اتکال به مرشد و خودیابی است. اصل دوم ناظر بر مبناي اول، تحول درون است که روش‌های ناظر به این اصل، روش توبه، زهدورزی و صبر است. مبناي دوم، ثبات قدم و حفظ شرایط است. اصل ناظر به این مبنا، مرابطه است و شش روش ناظر بر این اصل، مشارطه، مراقبه، محاسبه، معاقبه، مجاهده و معاتبه هستند. سومین مبنا، خدادوستی و خداگونه‌گی است. اصل اول ناظر به این مبنا، عشق‌ورزی است و روش‌های ناظر بر این اصل، تفکر و خلوت و وجد و سماع است. اصل دوم ناظر بر این مبنا، خداگونه‌گی و معرفت‌یابی و روش ناظر بر این اصل، رازداری است.

کلیدواژه‌ها: غزالی، تربیت عرفانی، مبانی، اصول، روش‌ها.

مقدمه

و برنامه‌ریزی‌شده‌ای که به‌واسطه آنها آدمی در راه پرورش توانایی‌های باطنی خویش، از مراتب پست و دنیای مادی عبور کرده و از چنگ نفس اماره رهایی یافته و ایمان، اخلاص و عشق به خدا را تجربه کند. هم‌زمان با پیمودن منازل، حالات و مقامات، جذبه‌ها، نفع‌ها و حالات روحانی را دریابد و به فنای فی‌الله و بقای بالله بار یابد (فصیحی رامندی، ۱۳۹۱).

بنابراین مکتب حیات‌بخش اسلام بهترین نوآوری را در شیوه‌ها و روش‌های تربیتی برای پیروان خود ارائه داده است؛ که کشف و استفاده آنها ره‌توشه بزرگی برای پیروان این مکتب به‌شمار می‌آید. بازنمایی اندیشه‌های متفکران تربیتی از آن جهت که می‌تواند الهام‌بخش نظریه‌های تازه‌ای در امر تعلیم و تربیت باشد، حائز اهمیت است. خصوصاً آن متفکرانی که با آراء و اندیشه‌های خود سنگ‌بنای تعلیم و تربیت را در تمدن اسلامی استحکام بخشیدند؛ و از آن جمله است *ابوحامد محمد غزالی* که با اندیشه‌های انقلابی خود، پیشوای تحولی شگرف در افکار فلسفی، دینی و عرفانی به‌شمار می‌آید. تحولی که بعد از گذشت ۹ قرن هنوز هم الهام‌بخش متفکران و مربیان تعلیم و تربیت است.

غزالی یکی از بزرگ‌ترین شخصیت‌های قرن پنجم هجری قمری، پس از آنکه از نظر علمی و فقهی و به‌واسطه کرسی استادی‌اش در نظامیه بغداد به اوج شهرت و ثروت دنیوی رسید، با انگیزه دست‌یابی به سعادت ابدی و احیای علوم اسلامی، پس از نقد علمای هم‌عصر خود در فقه و کلام و جدل به تصوف روی آورد و از این مسیر به یقینی که در تمام عمر به‌دنبال آن بود، دست یافت.

ویژگی بارز تعلیم و تربیت عرفانی *غزالی* در مقایسه با سایر عرفا پایبندی سخت و شدید وی به شریعت و زمینه‌سازی برای تعالی‌بخشی و شکوفاسازی نیازها و ظرفیت‌های معنوی متربی در چارچوب قرآن و حدیث، و آماده‌سازی وی برای پیمودن مراحل سیر و سلوک و شهود حق است. وی از نخستین کسانی است که اندیشه آمیختگی دین و عرفان را بنیان نهاده است.

مروری بر پژوهش‌های صورت‌گرفته در خصوص تعلیم و تربیت *غزالی* گواه این است که این مربی بزرگ مورد توجه بسیاری از

امروزه نظام تعلیم و تربیت ما علی‌رغم تلاش سیاست‌گزاران حوزه تربیت، در پرورش انسانی کامل و برخوردار از حیات طیبه با چالش‌های بسیاری روبه‌رو بوده و در عمل، شاهد سلطه مبانی نئولیبرالیسم و مصرف‌گرایی در سطح جامعه و به‌تبع آن در تعلیم و تربیت هستیم. بدان معنا که تأکید بر عقل‌گرایی صرف و کسب دانش برای نیل به رفاه مادی به هدفی نانوشته برای تعلیم و تربیت بدل گشته است. از این‌روست که نظام تعلیم و تربیت همواره از نقیصه بنیادین رنج برده و جامعه به‌سوی بحرانی بزرگ حرکت می‌کند.

در چنین فضایی، شناخت و تبیین نظریه‌هایی در تعلیم و تربیت اسلامی که ابعاد دیگری جز ابعاد عقلانی و اخلاقی را مدنظر قرار داده؛ یعنی هم به ابعاد درونی و هم ابعاد بیرونی اصالت می‌دهند؛ ضروری به‌نظر می‌آید و بدین‌سان باید در کنار عقلانیت و اخلاق، بایی نیز در تربیت روح و تربیت عرفانی که مرکز عواطف، احساسات، محبت و عشق است، گشود.

به‌طور کلی در تعلیم و تربیت اسلامی می‌توان سه رویکرد عمده تربیتی را با توجه به نحوه دریافت معرفت در انسان شناسایی کرد: یکی تربیت عقلانی، که عبارت است از «ایجاد شرایط مناسب برای پرورش قوه تفکر انسان در هستی» (ملکی، ۱۳۷۹، ص ۵۰۲). تربیت عقلانی بر ویژگی‌های انسان و کمال مقدر برای او از سوی خداوند متعال مبتنی است. برخی تربیت عقلانی را مجموعه تدابیر و اعمالی می‌دانند که به‌طور منظم و سازمان‌یافته موجبات رشد و پرورش عقل را در دو جنبه نظری و عملی آن در جهت دست‌یابی به هدف‌های مطلوب فراهم می‌آورند (بهشتی، ۱۳۷۹، ص ۵۰۸).

دوم تربیت اخلاقی، که «اخلاق» جمع خُلق است و «خلق» در اصطلاح علمای اخلاق، ملکه‌ای است که در نفس انسان شکل می‌گیرد و موجب می‌شود افعال به‌سهولت و بدون نیاز به اندیشه از آن صادر شوند (فصیحی رامندی، ۱۳۹۱، به نقل از: مسکویه رازی، ۱۴۰۱ق). بنابراین موضوع دانش اخلاق از نگاه عالمان اخلاق، ماهیت اخلاقی، آموزش اصول و ارزش‌های اخلاقی و پرورش گرایش‌ها و فضیلت‌های اخلاقی است (داودی، ۱۳۸۹، ص ۱۱).

سوم تربیت عرفانی، که عبارت است از مجموعه تدابیر اختیاری

پژوهشگران حوزه تعلیم و تربیت بوده است.

یولاح شیخ و عابد علی (۲۰۱۹)، در پژوهشی تحت عنوان «اهداف و مقاصد تعلیم و تربیت اسلامی از دیدگاه غزالی»، به بررسی اهداف تربیتی غزالی در تعلیم و تربیت اسلامی پرداخته‌اند. یافته‌های این پژوهش نشان داد که هدف از تعلیم و تربیت در اندیشه غزالی پرورش انسانی سعادت‌مند در پرتو تعالیم قرآنی است.

عصری (۱۹۹۳)، نیز در پژوهشی تحت عنوان *نظریه و عمل در اندیشه تربیتی غزالی*، جنبه‌های مختلف تعلیم و تربیت غزالی را با نگاهی روان‌شناسانه و زیبایی‌شناسانه مورد تحلیل و بررسی قرار داده و به تشریح وظایف و کارکردهای دانش‌آموز و معلم از دیدگاه غزالی پرداخته است.

خالقی خواه (۱۳۹۳)، در پژوهشی تحت عنوان «رابطه عقل و دین از دیدگاه غزالی و اشارات آن در تربیت دینی»، به بررسی ایمان عرفانی غزالی براساس عقل پرداخته و نتایج پژوهش وی نشان داد که ایمان عرفانی اگر مبتنی بر شریعت باشد، می‌تواند در انسان ایمان ایجاد کند. باقری نوع‌پرست و باقری (۱۳۹۳)، نیز در پژوهشی تحت عنوان «علیت جهان‌شناختی، عاملیت انسانی و اصول تعلیم و تربیت در دیدگاه غزالی»، به بررسی اندیشه تربیتی غزالی در بستر رویکردهای جهان‌شناختی و انسان‌شناختی پرداختند. نتایج نشان داد که اصول تعلیم و تربیت در فلسفه غزالی آمیزه‌ای از تأثیر خداوند و تلاش انسان است.

العمره (۲۰۱۶)، موحد، باقری و سلحشوری (۱۳۸۷)، فرهادیان و سراج‌زاده (۱۳۹۸)، کاویانی و فصیحی رامندی (۱۳۹۱)، به تبیین مبانی نظری تربیت اخلاقی از دیدگاه غزالی پرداختند.

در زمینه تعلیم و تربیت عرفانی، صادق‌پور (۱۳۸۹) در پژوهشی تحت عنوان *بررسی تحلیلی - انتقادی دلالت‌های تربیتی رویکرد صوفیانه غزالی*، دلالت‌های تربیتی تصوف غزالی، شامل اهداف و اصول، با روش تحلیلی - انتقادی بررسی کرده است. نتایج حاصل از پژوهش وی نشان داد که اصول تقدم تزکیه بر تهذیب، کرامت ذاتی انسان و تفرد در تصوف مدنظر غزالی بوده است. اما در این پژوهش به نظر می‌آید که صادق‌پور به‌جای بررسی اندیشه عرفانی غزالی در تعلیم و تربیت، بیشتر رویکرد اخلاقی وی را مدنظر قرار داده و در تفکیک این دو ساحت از تربیت، در پژوهش خود موفق نبوده است.

لذا با توجه به آنچه در مبانی نظری و پیشینه پژوهش‌های

داخلی و خارجی بیان گردید، اهمیت اندیشه تربیتی غزالی و آراء تربیتی وی، برگرفته از مبانی فلسفی و ابعاد تربیت عقلانی، زیبایی‌شناختی و اخلاقی، به‌خوبی تبیین، و جنبه نظری موضوع تشریح و توصیف گردیده است. اما مبانی، اصول و روش‌های تربیت عرفانی در اندیشه این مربی بزرگ مغفول مانده و جنبه نوآورانه پژوهش از این منظر قابل توجه است.

در باب اهمیت نظری پژوهش باید خاطر نشان کرد که پژوهش‌هایی از این دست با تبیین مبانی، اصول و روش‌های تربیتی، بستر نظری مناسبی برای نظام تربیتی اسلامی و افرادی که در این عرصه فعالیت می‌کنند را فراهم می‌آورد و اهمیت کاربردی پژوهش، شامل پاسخ‌گویی به سؤالات پژوهشگران و علاقه‌مندان به تعلیم و تربیت عرفانی و فراهم‌سازی بستر مناسب برای پژوهش‌های تطبیقی و کاربردی است.

لذا با توجه به مقدمه‌ای که عنوان گردید؛ هدف پژوهش حاضر تبیین مبانی، اصول و روش‌های تربیت عرفانی در مکتب غزالی بوده و مسئله اصلی پژوهش این است که: چه مبانی، اصول و روش‌های تربیتی در مکتب عرفانی غزالی قابل شناسایی است؟

۱. روش‌شناسی پژوهش

نوع این پژوهش، کیفی و برای تبیین هدف پژوهش از سه روش تحلیل اسنادی (جهت استخراج بایدهای حیاتی و ملازمت این بایدها به غایت تربیت و سعادت انسان)، روش داده بنیاد (به‌منظور کدگذاری و طبقه‌بندی مفاهیم)، و روش استنتاج عملی فرانکنا (جهت استخراج اصول و روش‌ها) بهره گرفته شد.

جامعه آماری پژوهش شامل تمامی آثار و نوشته‌های غزالی در زمینه تعالیم عرفانی، از جمله *کیمیای سعادت، المنقذ من الضلال و احواء العلوم* و پژوهش‌های انجام‌گرفته در این موضوع بوده است. بدین‌منظور برای جمع‌آوری اطلاعات، نمونه‌های مناسب از منابع مرتبط با موضوع پژوهش به‌صورت هدف‌مند انتخاب و برای ثبت داده‌ها از فرم فیش‌برداری استفاده شد و داده‌های به‌دست‌آمده در طول تحقیق به‌طور مستمر تحلیل و تفسیر گردید.

جدول ۱: تبیین مبانی و اهداف تربیت عرفانی غزالی

کد انتخابی (هدف)	کدهای محوری (مبانی)	کدهای باز (مفاهیم)
	بیداری و معرفت‌یابی	رجوع به نور باطن، قرآن وسیلهٔ بینایی، عقل، روح پیامبران و اولیا چراغ راه انسان، خیال بشر مادی مانع ادراک اسرار و مشاهدهٔ انوار، روح بشر نور روشن‌کنندهٔ مسیر، عقل شمع و چراغ قلب، جسم مظلم دست‌خوش کون و فساد، شناخت نفس مقدمهٔ شناخت رب، تمیز صدق و کذب خارج از عهدهٔ انسان، چشم‌پوشی از ظواهر دنیا
	قرب الهی	نگهداری مرزهای روح، پیمان با نفس، مراقبت نفس، بازداشتن نفس از غفلت، محاسبه نفس، تأدیب نفس، مبارزه بی‌پایان با نفس، سرزنش و عقاب نفس
	ثبات قدم و حفظ شرایط	عشق به زیبایی مطلق، محبت به حق تعالی نقطه شروع حرکت در انسان، درک محبت الهی با دیدهٔ باطن، خلوت و تفکر در اسرار الهی، سماع مهیج شوق به خدا، رازدار اسرار الهی
	خدادوستی و خداگونگی	

غزالی عامل و مبدأ حرکت در مسیر تربیت عرفانی را محبت و عشق به خدا می‌داند. از نگاه وی، انسان‌ها همیشه به دنبال کمال مطلوب و سعادت نهایی هستند؛ غایت تصوف هم، رسیدن به کمال و سعادت است. فرد بی‌مسئولیت، نسبت به استیفای کمال تلاش نمی‌کند. بنابراین مسئولیت در انسان، ارادهٔ او را به حرکت درمی‌آورد و رفتار حسنه را در او برمی‌انگیزد (غزالی، ۱۴۲۷ق، ج ۴، ص ۱۶۱).

از این رو هدف غایی تربیت از دیدگاه غزالی، دستیابی به سعادت و قرب الهی است و در این پژوهش برای نائل شدن به این هدف، باید از مبانی، اصول و روش‌های ذیل پیروی کرد.

مبنای اول: بیداری و معرفت‌یابی

این مبنا ناشی از ضعف و کشش ذاتی انسان در حرکت به سوی خداوند و به واسطهٔ غرق شدن در امور دنیا است. هر چند در فطرت و آفرینش انسان میل و کشش به سوی معنویت و خدای سبحان به ودیعه گذاشته شده است؛ این امر فطری و استعداد ذاتی، گاه کانون بی‌توجهی قرار می‌گیرد و به غفلت سپرده می‌شود. غزالی در این خصوص ابراز می‌دارد:

هر مؤمنی که باشد در عبادت حق و صیام روز و قیام شب راغب بوده، ولیکن گاهی عوایق وی را حایل شود و شغل‌ها مانع آید و تمکن شهوت غلبه کند یا استیلاي غفلت از راه ببرد؛ پس بسی باشد که مشاهدهٔ دیگری سبب زوال غفلت او شود؛ چه در بعضی مواضع، اشتغال و عوایق مندرج گردند و نشاط بجنبند» (غزالی، ۱۳۹۰، ج ۳، ص ۶۸۷).

لذا از این منظر، مریبان عرصهٔ تربیت عرفانی، در نخستین گام، باید سالک مرتبی را به بیداری و کسب معرفت نسبت به خود، ترغیب کنند، که سکوی پرش وی برای معرفت‌الله باشد. دستیابی به این مبنا با توجه به اصول و روش‌هایی امکان‌پذیر است که در ذیل به آنها اشاره می‌کنیم:

اصل ۱: غفلت‌زدایی

این اصل ناظر به ویژگی ضعف در انسان است. به عقیدهٔ غزالی، انسان به واسطهٔ اتحاد نفس و بدن در وضعیت‌های مختلفی قرار می‌گیرد و علی‌رغم میل فطری گرایش به سوی پروردگار، گاه با راحت‌طلبی نفس، ضعف ایمان، هوای نفس، دنیادوستی و وسوسهٔ شیطان، از

۲. یافته‌های پژوهش

در نظام تربیت عرفانی غزالی، همهٔ شناخت‌ها حاصل قلب است. قلب حقیقت آدمی و از سنخ عالم غیب و ملکوت، و از جنس عالم امر است و عقل و آثارش که علم، حکمت و تفکر است لشکر و خادم اویند (توکل‌ی پور، ۱۳۹۸).

خود، تأکید دارد. وی به خود و شناخت خویشتن آدمی آن قدر اهمیت می‌دهد که آن را مبنای دریافت شناخت عالم اعلی و معرفت باری تعالی می‌شمارد و آن را رکنی اساسی در ساخت و تربیت آدمی می‌داند. او بخش عمده‌ای از کتاب *احیاء و کیمیای سعادت* را به این موضوع اختصاص می‌دهد. از نظر غزالی معرفت نفس، کلید معرفت به خدای تعالی است و دلیل حدیث «هر کس خودش را بشناسد خدا را شناخته است» را همین مطلب می‌داند و تأکید می‌کند که هیچ چیز به انسان نزدیک‌تر از خود او نیست و اینکه اگر خود را نشناسی دیگری را چگونه خواهی شناخت؟ (غزالی، ۱۳۹۰، ج ۳، ص ۲۱)

بنابراین در نگاه غزالی، شناخت هستی بدون شناخت خویشتن امکان‌پذیر نیست و اسرار حقیقت نیز با کلید معرفت نفس گشوده می‌شود و بدون آن باب معرفت‌الله بسته می‌ماند. وی معتقد است کسی که خودش را بشناسد، قطعاً پروردگار و صفات و افعال او را می‌شناسد و درنهایت، سعادت که دیدار خداوند تعالی است را درمی‌یابد (غزالی، ۱۴۰۹ق، ص ۳۲).

لذا براساس نظر او، متربی باید برای شناخت خداوند و دررتبه نازل‌تر، معرفت اشیاء عالم، باید از نفس خویشتن شروع کند و همچون مشاورهای درونی، به نقد خود و خودشناسی دقیق جهان‌بینی‌های حاکم بر زندگی خود بپردازد تا بتواند از طریق شناخت خود ردائال را شناخته و آنها را از خود دور کند و در مسیر سعادت، به فضائل روی آورد.

اصل ۲: تحول درون

این اصل ناظر به کشش ذاتی انسان به سوی خداوند است. پس از اینکه سالک به‌واسطه مرشد و خودیابی، ضعف‌های وجودی خود را شناخت؛ حال نوبت به این می‌رسد که تحول درونی در خود ایجاد و خود را با فضایل اخلاقی آراسته سازد. یکی از اصول تربیت باید ناظر به ایجاد تحول باطنی باشد. ما در کوشش‌های تربیتی خود، گاه گرفتار نوعی ظاهرینی می‌شویم؛ به‌نحوی که سعی خود را یک‌سره مصرف به دفع ظواهر ناپسند در فرد می‌کنیم (باقری، ۱۳۹۴، ج ۲، ص ۱۳۱). بنابراین کسی که به این اصل تربیتی واقف باشد، هرگز نباید به علم اجمالی و دانش کلی از اشیاء و امور، بسنده کند و از احساس و ادراکات حسی فراتر نرود. در اندیشه غزالی سه روش توبه، زهدورزی و صبر، موجبات این تحول درونی را در متربی فراهم می‌آورد.

هدفش دور شده و در ورطه لغزش می‌افتد. غزالی اظهار می‌دارد که انگیزه‌های مادی منشأ رفتار انسان هستند و هرگز به‌طور کامل در وجود انسان از بین نمی‌روند. وی تأکید می‌کند که آنچه برای انسان مهم است نه در حذف این انگیزه‌ها در انسان، بلکه هدف قراردادن آنها پس از اشباع به‌میزان مناسب است (غزالی، ۱۳۹۰، ج ۳، ص ۶۸).

از این‌رو غزالی شناخت نفس را مقدمه شناخت رب و متربی را در قبال خود مکلف دانسته تا به خودشناسی دقیق بپردازد و از این طریق ردائال را شناخته و آنها را از خود دور کند و در راه سعادت قرار گیرد.

روش ۱: اتکال به مرشد

در تصوف تنها بر علم تکیه نمی‌شود؛ بلکه عمل، اصل و اساس کار است و علم خود نتیجه و محصول عمل است. هدف و انگیزه سالک در عبادت، حرکت و عمل است. این حرکت متعالی مشکلاتی را با خود همراه خواهد داشت، که هر آن ممکن است سالک را به بیراهه کشاند. ضرورتاً در این موارد وجود همراهی آگاه و بینا بر مسائل و مشکلات می‌تواند عامل مهمی برای حصول آرامش و اطمینان و رهایی از ترس و ناامیدی باشد. از این‌رو اولین روش برای بیدار شدن سالک از خواب غفلت در تربیت عرفانی غزالی، اتکال به شیخ و مرشد است.

از نظر غزالی، مرشد کسی است که راه راست بنمایاند. جاده فهم مسائل نظری، طولانی و پر از مهلکه‌هایی است که حتی آگاهان به شرایط برهان نیز چه‌بسا توانایی گذر از حقایق پنهان آن را ندارند؛ جز آنان که از وجود مرشد و راهنمای بصیر در رسیدن به مقصد، بانصب گردند. به گفته غزالی، در مسیر کشف حقیقت چنان قضایای کاذب و صادق مشتبه می‌گردد که تمیز صدق و کذب آن تنها از عهده کسانی برمی‌آید که به توفیق الهی مؤید گردیده و به سلوک منهج حق، اکرام یافته باشند (املی، ۱۳۴۶، ص ۳۶).

از این‌رو اولین روش تربیت عرفانی غزالی در راستای بیداری، رجوع به مرشد و یک مربی آگاه است تا این مربی او را از عادت‌های بد، آگاه و عادت‌های خوب را جایگزین آن کند. از یک جنبه، کار مرشد شبیه کار کشاورز است؛ او خارها و گیاهان وحشی بین محصولات را از بین می‌برد تا محصول خوب و بالغ باشد.

روش ۲: خودیابی

غزالی مانند بسیاری از اندیشمندان اسلامی بر ضرورت شناخت از

روش ۱: توبه

تجلی می‌یابد: «همه زهد، میان دو کلمه قرآن قرار گرفته است. خدای متعال می‌فرماید: "بر آنچه از دست‌تان می‌رود، اندوهگین مباشید و به آنچه به دست‌تان می‌آید، شادمانی نکنید". کسی که بر گذشته تأسف نخورد و بر آینده شادمان نباشد، زهد را در دو سوی آن گرفته است» (نهج‌البلاغه، ۱۳۷۲، حکمت ۴۳۹).

روش ۳: صبر

دنیا جایگاه تراحم است و انسان مؤمن و صابر از اموری مانند مرگ، فقر و بیماری و...، که عامل اضطراب و ترس و استرس و اختلالات روانی است، هراسی ندارد؛ و چون این سختی‌ها را آزمایش الهی می‌داند و معتقد است که باید در برابرشان صبر کند، توانایی زیادی در تحمل گرفتاری‌ها از خود نشان می‌دهد (دیماثو، ۱۳۸۷، ص ۷۱۳). از این روست که بیشتر عرفا صبر را از مقامات تحول‌ساز درون معرفی کرده‌اند. غزالی نیز صبر را مقامی از مقامات دین و مانند سایر مقامات، بر سه رکن معارف، احوال و اعمال استوار دانسته‌است (غزالی، ۱۳۹۰، ج ۴، ص ۱۰۴). علت اینکه روش صبر در مقامات غزالی جایگاه بسیار رفیعی در تحول درونی مرتبی یافته، این است که با صبر می‌توان در مقابل زیاده‌خواهی و سرکشی نفس و خواسته‌های آن ایستاد.

غزالی در تحلیل خود از مفهوم صبر، ابتدا در بیان تمایز انسان و حیوان، از دو انگیزه به‌نام‌های انگیزه دین و انگیزه هوای (عقل و نفس) نام برده که به گفته او همیشه بین آنها، جنگ برپاست و میدان این کارزار نیز قلب است. صبر عبارت است از ثبات انگیزه دین در برابر انگیزه شهوت؛ لذا از نظر غزالی ترک کارهایی که به‌سوی آنها تمایل داریم، ثمره‌اش حالتی است که آن را صبر می‌نامند. وی صبر را ثمره یقین و آن را ذومراتب دانسته؛ به‌طوری‌که هرچه یقین بیش‌تر باشد صبر بیش‌تر است (غزالی، ۱۳۹۰، ج ۴، ص ۱۱۳).

مبنای دوم: ثبات قدم و حفظ شرایط

این مبنا ناظر به‌ویژگی احتمال لغزش انسان، در مسیر حرکت به‌سوی خداوند و در مواجهه با موانع و یا تغییر شرایط است. از نظر غزالی، سالک باید با ثبات قدم در این مسیر حرکت کرده و رنگ نیازد و از مسیر خارج نشود و حتی با اتخاذ تدابیری بر شرایط و محیط تأثیر گذاشته و در برابر تغییر شرایط، تحمل و بردباری را ارتقا بخشیده و در ادامه مسیر، دچار تزلزل نشود از این رو ثبات قدم، اصطلاحی برای

اولین گام در تحول درونی مرتبی، توبه است. توبه یعنی تغییر؛ و تصمیم بر توبه یعنی داشتن انگیزه برای تغییر. مرتبی که به‌واسطه بیداری و معرفت از خود، در مبنای اول تصمیم می‌گیرد سراغ گناه نرود؛ در واقع تصمیم می‌گیرد که خود را تغییر دهد، متفاوت از گذشته باشد و اعمال متفاوت با گذشته انجام دهد. این تصمیم از لحاظ تربیتی بسیار ارزشمند است؛ زیرا فرد نخست برای تغییر، انگیزه پیدا کرده و سپس تصمیم گرفته است که خود را تغییر دهد. علامت توبه، بازگشت از مخالفت به مراقبت است. قرآن کریم در آیه ۳۱ سوره «نور» می‌فرماید: «ای گروه مؤمنان، همگی به‌سوی خدا بازگردید، باشد که نجات یابید».

توبه و استغفار، پاک‌کننده انسان از گناهان است و حقوق ضایع شده را جبران نمی‌کند؛ از این رو شخص تائب باید گذشته خود را به دقت مرور و آن را جبران کند. غزالی در خصوص این روش می‌گوید: «بدان که توبه و بازگشتن از گناهان به‌سوی پروردگار عیب‌پوش و غیب‌دان، آغاز طریق سالکان است و سرمایه رستگاران و اول قدم مریدان و کلید استقامت مایلان و مطلع اصطفا و انتخاب برای پدر ما آدم و برای جمیع انبیا و دیگر مقربان است (غزالی، ۱۳۹۰، ج ۴، ص ۵).

لذا اولین مرحله تربیت عرفانی در مکتب غزالی با روش توبه آغاز می‌گردد و مراحل و روش‌های قبل، همچون تمهید و آمادگی مرتب‌ترین برای ورود به این مرحله مهم از حیات تربیتی تلقی می‌گردد.

روش ۲: زهدورزی

روایات نقل شده از پیامبر و ائمه معصومان و بزرگان صحابه درباره زهد در کتب شیعه و سنی، بیانگر تأیید تحول‌ساز این آموزه در زندگی فردی و اجتماعی است. در حوزه تربیت عرفانی غزالی نیز مقام زهد یکی از روش‌های تربیت سالک در راستای تحول درون به‌شمار می‌آید.

غزالی زهد را تغییر دید انسان نسبت به دنیا و رجوع رغبت انسان از دنیا به آخرت و آن را مقام کسانی که راه آخرت را می‌پیمایند، تعریف می‌کند (غزالی، ۱۳۹۰، ج ۴، ص ۳۵۱).

غزالی در جلد ۴/حیاء العلوم و در بخش زهد، ابعاد زهد را برشمرده و ابراز می‌دارد که هدف از روش زهد، ترک دنیا و فقر مال و نخوردن غذا نیست؛ بلکه ایجاد تعادل در میان آن، با زهد در باطن است؛ و این تلقی از زهد، به‌خوبی در این کلام امیرمؤمنان علی^{علیه السلام}

پایداری و حفظ مسیر حق در برابر کژی‌هاست. غزالی در باب اهمیت این مبنای تربیتی بیان می‌دارد: «هر توفیقی که سستی در عبادت و میل به بطالت واجب گرداند «فریفتگی» باشد؛ چنان که اگر در خاطر او آید که گناه بگذارد و به عمل خود مشغول شود، پس شیطان او را گوید که «چرا نفس خود را می‌رنجانی و در عذاب می‌داری؟ و تو را پروردگار کریم و آموزگار بخشاینده است»؛ پس عزیمت عبادت او را سست می‌گرداند؛ آن فریفتگی باشد. در این حال بر بنده واجب بود که خوف را در کار دارد و نفس خود را به خشم خدای و عقوبت بزرگ او بترساند» (غزالی، ۱۳۹۰، ج ۴، ص ۸۱۴).

این مبنای مهم در مکتب تربیتی - عرفانی غزالی با استفاده از اصول و روش‌های ذیل طی می‌شود.

اصل ۳: مرابطه و مرزشناسی

اصل مهم در ثبات قدم متربیان در مسیر تصوف غزالی مرابطه است. مرابطه مرزبانی و حفظ خویش در برابر نفس است؛ نفسی که امرکننده به بدی‌هاست و به‌منزله دشمن انسان است. دشمنی که هر لحظه امکان دارد انسان را به گناه بکشاند. مرابطه همچون سنگری است که در مقابل حملات نفس قرار گرفته و به او اجازه ورود به حریم الهی را نمی‌دهد. مرابطه از مادهٔ رباط گرفته شده که در لغت به معنای سرحدداری و مرزبانی است. محقق حلی در تعریف آن می‌نویسد: مرابطه نگهبانی و سنگربندی برای نگاهداری مرزهاست (دلشاد تهرانی، ۱۳۹۳، ص ۳۶۳).

در اصطلاح اهل سلوک مرابطه به معنای مراقب خود بودن و خودمرزبانی است، و همان‌گونه که مرابطه در لغت، حفظ مرزهای سرزمین اسلام از تهاجم دشمنان است؛ در خصوص تربیت سالک، عبارت است از حفظ مرزهای سرزمین ایمان از تهاجم دشمن نفس. روایت شده است که رسول خدا ﷺ فرمود: «برترین جهاد آن است که انسان با نفس خود و هوا و هوس خویش جهاد کند» (محمدی ری‌شهری، ۱۳۸۴، ج ۲، ص ۱۴۱). غزالی در *احیاءالعلوم* در این خصوص می‌فرماید: «پس هر که با نفس خود حساب کند پیش از آنکه حساب وی کنند، روز قیامت حساب وی سبک باشد، و وقت سؤال و جواب وی حاضر، و عاقبت کار وی پسندیده؛ و هر که با نفس خود حساب نکند، حسرات او دائم باشد» (غزالی، ۱۳۹۰، ص ۶۹۱).

روش ۱: مشارطه و عهد با خود

مشارطه از روش‌های مؤثر حفظ خویش در تربیت عرفانی غزالی است. مشارطه، از شرط، به معنای الزام و التزام چیزی به چیزی دیگر است (مصطفوی، ۱۳۸۵، ج ۱۱، ص ۱۲۳). در روش مشارطه، متربی با خود پیمان می‌بندد که در انجام تکالیف و ادای وظایف و ایفای مسئولیت‌ها به هیچ وجه کوتاهی نکند و در کارهای خیر کوشا باشد و از کارهای ناپسند خودداری کند. غزالی در *احیاءالعلوم* در این زمینه می‌فرماید:

چون بنده بامداد کند و از فریضةٔ صبح فارغ آید، باید که دل خود را ساعتی برای مشارطت نفس فارغ گرداند؛ چنان که بازرگان بضاعت به شریک کار دهد و مجلس را برای مشارطهٔ او خالی کند. پس بپرهیز و بپرهیز از آنکه این روز را ضایع کنی؛ این شرط‌هاست که هر روز بر آن محتاج شود، و لیکن چون آدمی شرط کردن آن بر نفس خود روزها عادت کرد، و نفس او در وفا کردن، به کل مطاوعت کرد؛ از شرط کردن در آن مستغنی گردد (غزالی، ۱۳۹۰، ج ۴، ص ۶۹۵-۶۹۴).

بنابراین در دستگاه تربیتی غزالی روش مشارطه و عهد با خود در صورتی مؤثر است که هر روز توسط متربی تجدید شود تا به صورت ملکه در نفس و روح انسان رسوخ کند.

روش ۲: مراقبه

مراقبه در لغت به معنای مواظبت کردن و نگاهبانی کردن است (راغب اصفهانی، ۱۳۹۲ق، ص ۲۰۶)؛ و در اصطلاح اهل سلوک به معنای آن است که انسان در هر کاری که می‌خواهد انجام دهد، مراقب نفس خود باشد و پیوسته ظاهر و باطن خود را بنگرد تا نافرمانی و خلافی از او صادر نشود و در تمام احوال، خود را مراقبت کند (دلشاد تهرانی، ۱۳۹۳، ص ۳۶۹).

غزالی مراقبه را علم به آنکه خداوند ظاهر و باطن او را می‌بیند، تعبیر می‌کند و نتیجهٔ این روش تربیتی را بازداشتن نفس از غفلت برمی‌شمارد (غزالی، ۱۳۹۳، ص ۷۱۵).

غزالی مراقبه را دارای دو وجه دانسته است: یکی مراقبت صدیقان، و دیگر مراقبت پارسایان و اصحاب‌الیمین. از دیدگاه او، مرتبهٔ صدیقان در مراقبه، والاتر از مرتبهٔ پارسایان و اصحاب‌الیمین است. اصحاب‌الیمین در مراقبه به درجه‌ای می‌رسند که می‌دانند خدای تعالی بر ایشان مطلع است و از وی شرم می‌دارند؛ ولی در عظمت و جلال وی مدهوش و

مستغرق نمی‌شوند (غزالی، ۱۳۹۳، ص ۷۱۶-۷۱۹).

لذا این روش تربیتی متربیان را با مرزها و باید و نبایدهای زندگی معنوی آشنا ساخته، به نحوی که متربی قادر باشد خود را در مسیر، حفظ کرده و بنیانی اصیل بر هویت تربیتی خود استوار سازد.

روش ۳: محاسبه

محاسبه در لغت به معنای حساب چیزی را نگه داشتن و با کسی حساب کردن است (مصطفوی، ۱۳۸۵، ج ۱۱، ص ۹۴)؛ و در اصطلاح اهل سلوک عبارت از آن است که آدمی در هر شبانه‌روز وقتی را معین کند که در آن به حساب نفس خویش برسد (دلشاد تهرانی، ۱۳۹۳، ص ۳۷۱).

روش تربیتی محاسبه، حسابرسی و بازنگری گذشته و تعهد به آینده است. غزالی معتقد است که همچنان که فرد در اول وقت با خود عهد و پیمان می‌بندد، در آخر وقت هم باید از خود حساب و کتاب بگیرد و در این زمینه می‌فرماید:

بدان که بنده را چنان که در اول روز وقتی باشد که با نفس خود در آن شرط کند بر سبیل وصیت کردن به حق؛ باید که آخر روز او را ساعتی باشد که نفس را مطالبت کند، و بر همه حرکات و سکنات وی حساب کند. چه، بازرگانان در دنیا با شریکان در آخر هر سالی یا هر ماهی یا هر روزی همچنین کنند (غزالی، ۱۳۹۰، ج ۴، ص ۷۱۲-۷۱۳).

روش ۴: معاقبه

معاقبه به معنای تنبیه کردن و عقوبت دادن است. در مکتب تربیت عارفانه غزالی چنانچه متربی مرتکب خطا گردید و از مسیر خارج شد، باید نفس خود را مورد عقوبت قرار دهد. غزالی در این روش بیان می‌دارد که:

چنانچه که سالک با نفس خود حساب کند و از اکتساب معصیت و ارتکاب تقصیر در حق خدای نرهد، نباید که آن را مهمل گذارد؛ چه، اگر مهمل گذارد، انجام معصیت‌ها بر وی آسان شود و با آن انس گیرد و خوباز کردن او از آن دشوار شود و آن، سبب هلاک او بود؛ بلکه باید که آن را عقوبت کند. پس چون لقمه‌ای شبهت به شهوت بخورد، باید که شکم را به گرسنگی عقوبت کند؛ و چون در غیر محرم نگرد، چشم را به منع نظر عقوبت کند (غزالی، ۱۳۹۰، ج ۴، ص ۷۱۴).

روش ۵: مجاهده

روش مجاهده به معنای مبارزه با نفس است و گویی نفس دشمنی است که انسان باید با آن مبارزه کند. غزالی در روش تربیتی مجاهده بیان می‌دارد که در صورت سرکشی نفس، باید به سیره سلف صالحین مراجعه و نحوه مجاهده آنها را با نفس سرکش مطالعه کرد و نفس را از علایق دنیا تصفیه کرد؛ چه، مجاهده کلید هدایت است. غزالی در این خصوص می‌فرماید:

پس سیرت سلف صالح در رابطه و مراقبت نفس چنین بود. پس هرگاه که نفس تو سرکشی کند بر تو و از مواظبت بر عبادت امتناع کند، احوال این جماعت مطالعه کن. چه، اکنون وجود مثل ایشان عزیز است. و اگر مشاهده کسی که بدیشان اقتدا کند توانی؛ آن تو را در دل اثرکننده‌تر باشد، و بر اقتدا باعث‌تر... و ایشان عقلا و حکما و ارباب بصیرت‌اند در دین (غزالی، ۱۳۹۰، ج ۴، ص ۷۲۸).

از این رو در روش مجاهده، متربی در مبارزه‌ای بی‌پایان همواره باید نفس را از لغزش‌های دنیوی بازدارد و همت مبارزه را در خود تقویت کند، تا از گزند روزگار محفوظ باشد و در این مسیر لازم می‌آید تا به سیره و زندگی‌نامه اولیای الهی رجوع کند و رفتار آنها را الگوی زندگی خود کند.

روش ۶: معاتبه و سرزنش نفس

آخرین مقامات و روش‌های تربیتی در اصل رابطه و حفظ مرزهای نفس، روش معاتبه نفس است؛ یعنی عتاب، سرزنش و عقاب کردن آن، و کوشش در وادار ساختن آن به طاعات دشوار و ریاضت‌های سخت. پس وقتی متربی به محاسبه نفس پرداخت و آن را در اعمال خیانت کار و مرتکب معاصی و مقصر در حقوق خداوند یافت و در فضایل سست و بیکاره دید؛ سزاوار نیست که سهل‌انگاری کند و آن را مهمل گذارد؛ زیرا این باعث آلوده شدن نفس به گناهان می‌شود، و چنان با معاصی انس خواهد گرفت که باز گرفتنش از آنها، سخت دشوار خواهد بود.

غزالی در خصوص این روش می‌فرماید:

پس این طریق‌های این قوم است در مناجات، خشنودی خواستن مولای خود را، و در معاتبه نفوس خود. و مطلب ایشان از مناجات استرضاست و مقصد ایشان از عتاب، بیدارشدن و

انسان به محبت الهی هستند. به همین دلیل غزالی تفکر و تأمل را مقدمه محبت می‌داند (غزالی، ۱۳۹۰، ج ۴، ص ۳۱۱).

غزالی بحث عشق الهی را با حب انسان به محسوسات آغاز می‌کند و عشق سالک به خداوند را به‌عنوان یکی از مهم‌ترین اصول تربیت عرفانی برمی‌شمارد، که آثار فراوانی بر ارتقای سالکان دارد. از جمله اینکه اولاً عاشق خداوند همواره خود را برای ملاقات با معشوق آماده می‌کند؛ بنابراین از مرگ نمی‌هراسد و همواره آماده دیدار معشوق است (غزالی، ۱۳۹۳، ج ۲، ص ۶۰۰)؛ ثانیاً عاشق حق تعالی اطاعت از خداوند را یک لذت تلقی می‌کند و هرچه عشق شدیدتر باشد، انسان مطیع‌تر می‌شود (غزالی، ۱۳۹۰، ج ۴، ص ۳۲۷)؛ ثالثاً عشق به‌خدا محبت و دوستی با آنچه مرتبط با اوست، مانند قرآن، پیامبر و تمام مخلوقات، از آن جهت که فعل خداوند هستند را ایجاد می‌کند (غزالی، ۱۳۹۳، ج ۲، ص ۶۰۲)؛ رابعاً عشق به‌خداوند موجب افزایش ذکر می‌شود و بسیاری ذکر هم موجب شدت عشق می‌شود؛ خامساً عشق به حق تعالی رضای به قضای الهی را برای سالک به ارمغان می‌آورد (همان، ص ۱۶۳).

روش ۱: روش تفکر و خلوت

اولیای الهی با بهره‌گیری از روش تفکر و خلوت‌نشینی‌های مداوم، به حقایق الهی دست می‌یابند. با این شیوه در پی برداشتن حجب و موانع و زمینه‌سازی برای رسیدن به کمال و قرب الهی و دریافت حقایق و جاری شدن حکمت بر جان و دل خود بوده‌اند (داودی و بهشتی، ۱۳۹۹، ص ۲۵۸) و آن را مقدمه کاشت بذر محبت و عشق به پروردگار در قلب می‌دانند. خلوت‌نشینی توأم با تفکر عمیق، باعث دریافت شهود حقایق ملکوت، فهم آیات آفاقی و انفسی و کشف شهودات غیبی می‌شود و سالک با تکیه بر روش تفکر، فرصت ورود به عوالم ملکوت و بالاتر را می‌یابد و این معرفت، خود موجبات محبت به پروردگار را فراهم می‌آورد. غزالی در این زمینه ابراز می‌دارد:

فراغت برای عبادت و فکرت و انس گرفتن به مناجات

باری تعالی و مشغول شدن به استکشاف اسرار الهی، خلوت و وسیلت آن باشد. و به‌همین جهت، یکی از حکما گفت که هیچ‌کس خلوت نتواند، مگر آنکه به کتاب خدای تعالی تمسک کند؛ و تمسک‌کنندگان به کتاب خدای تعالی آن کسان‌اند که از دنیا اعراض کرده و به ذکر خدای تعالی بیاسوده‌اند (غزالی، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۴۸۹).

نگاه‌بانی خواستن است؛ پس هر که عتاب و مناجات مهمل گذارد، نفس خود را راعی نباشد، و نزدیک است که خدای - عزوجل - از او راضی نشود (غزالی، ۱۳۹۰، ج ۴، ص ۷۴۵).

مبنای سوم: خدا دوستی و خداگونگی

یکی از مهم‌ترین نظریه‌ها در خصوص عامل اصلی حرکت و تحریک در عالم ماده، این است که عشق به مبدأ اصلی باعث تغییر، تحول، حرکت و کمال است. / رسطو معتقد است که مبدأ اول، افلاک را که از نظر او موجوداتی زنده‌اند، با عشق و شوق به خویشتن به حرکت درمی‌آورد (عصری، ۱۹۹۳، ص ۷۵).

انسان به واسطه طبیعت خود، دارای فطرت عشق به کمال است و هیچ‌یک از عادات و اخلاق و مذاهب و مسالک نمی‌تواند آن را تغییر داده و خللی در آن وارد کند. به فرموده امام خمینی: «اگر تمام دوره‌های بشر را قدم زنی و افراد هریک از طوایف و ملل را استنطاق کنی، این عشق و محبت را در خمیره او می‌یابی و قلب او را متوجه کمال می‌بینی» (موسوی خمینی، ۱۳۹۴، ص ۱۸۲).

از آنجاکه فطرت انسان عشق به کمال دارد، این عشق او را وامی‌دارد که در مسیر کمال توقف نداشته‌باشد؛ حتی در صورت احتمال مرتبه بالاتر، به دنبال آن برود تا آن را بیابد و در این راه هیچ خستگی و فتوری به‌خود راه ندهد؛ به گونه‌ای که اگر از فطرت سؤال شود که چه می‌خواهی؟ پاسخ دهد که من خواهان کمال محض، حسن غیرمتناهی و خیر بی‌پایان هستم (شاه‌آبادی، ۱۳۸۶، ص ۴۷). در دیدگاه غزالی عامل اصلی ترغیب انسان در حرکت به‌سوی خوبی‌ها، عشق به زیبایی مطلق حضرت حق تعالی است. وی محبت و عشق را ویژگی موجودات صاحب ادراک معرفی می‌کند و معتقد است که حب ذات، خود پرتوی از حب و عشق حق تعالی است (غزالی، ۱۳۹۳، ج ۲، ص ۵۹۸).

اصل ۴: عشق‌ورزی

غزالی محبت به حق تعالی در وجود انسان را اصلی اساسی در حرکت انسان در مسیر حق برمی‌شمارد و حب و عشق به خدا را غایت‌الغایات و بالاترین درجات و مقامات انسان معرفی می‌کند که مقامی بالاتر از آن نیست. هر کمالی که بالاتر از حب الهی فرض شود، در حقیقت میوه و ثمره محبت به‌خداست و تمام کمالات و اموری که قبل از آن در نظر گرفته شوند، همگی مقدمه دستیابی

دارای نوعی لذت است، چنانچه با حرکت به سوی معشوق به امید وصال او همراه باشد؛ زیرا رجاء لذت بخش است و یأس دردآور (غزالی، ۱۳۹۰، ج ۳، ص ۳۰۴).

اصل ۵: خداگونگی و معرفت ربوبی

معرفت الهی به منزله نقطه اوج تربیت عرفانی، شاهکار ربوبیت تکوینی و تشریحی خدای سبحان است. کلیت آفرینش، ارسال رسل و انزال کتب، با هدف بلند کردن آدمی از دامن دنیای خاکی به سوی اوج قله کمال و خداگونگی است. اگر مرتبی سالک، در مسیر سلوک توفیق یابد که مراحل تربیتی پیش گفته را یکی پس از دیگری با دقت و تدریج پشت سر گذارد و در التزام به اصول و روش های پیش گفته کوتاهی نکند، حالات باریابی به مقام معرفت الله و نشستن بر بام هستی و نظاره مظاهر جلال و جمال الهی، فلاحی است که به منزله دستاورد عبودیت و بندگی به آن می‌بالد. لذت باریابی به مقام قرب، آنچنان عمیق و از خود بی خودکننده است که مرتبی سالک را به راحتی از خود عبور می‌دهد و به مقام فنا می‌کشاند. توجه به جامعیت و همه جانبه بودن رشد معنوی و دستیابی به مقامات پیش نیاز این باریافتگی است (موسوی‌نسب، ۱۳۹۳). گفتنی است که خداگونگی و معرفت ربوبی در سیر و سلوک معنوی، همان اشتداد وجودی، توسعه نفسانی، شکوفایی ظرفیت های فطری و انصاف به اسماء و صفات ذات باری است. این امر چیزی نیست که در بند الفاظ یا دستورهای تربیتی درآید؛ چراکه عارف سالک آن را می‌یابد، شهود می‌کند و به آن می‌رسد. از این رو نمی‌توان برای ترسیم آن همانند اصول پیش گفته، روش بیان کرد؛ جز توصیه به رازداری اسرار الهی. عارفان واصل و انسان های کامل این مقام را در همین حد توصیف کرده اند و نظامنامه تربیتی چیزی بیش از این در ترسیم و توصیف آن ندارد.

روش ۱: رازداری

از نظر غزالی، دل هر شخصی، مستعد دریافت حقیقت حق و تجلی اشیای گوناگون است؛ به شرطی که حجاب ها را از دل بزدايد (غزالی، ۱۳۹۰، ج ۳، ص ۲۳). اگر شخص این اسباب را رفع کند، به حقایق امور معرفت پیدا می‌کند؛ زیرا هر دلی به فطرتش، صلاحیت معرفت حقایق را دارد. هدف خلقت انسان نیز بر همین اساس است. هر آنچه شخص حجاب ها را بزدايد و معرفت حاصل کند و حق تعالی و صفات

از بیان غزالی استنباط می‌شود که فهم و ورود به ملکوت و کشف اسرار الهی، بدون خلوت و تفکر در آفاق و انفس و ورود به ساحت ملکوت و کشف اسرار الهی و ایجاد علقه نسبت به آنها، جز از راه تفکر که امری قلبی درونی است در متریبان حاصل نمی‌گردد.

روش ۲: روش وجد و سماع

سماع و وجد از روش های تحریک شوق متریبان به خداوند در مکتب تربیتی عرفانی است. سماع، آوازی است که حال شنونده را منقلب می‌کند و شخص را به حالت وجد می‌کشاند (سجادی، ۱۳۸۲، ص ۱۲). وجد، حالتی است که در آن انسان از اوصاف بشری فارغ می‌شود و خود را با موجود کامل متعال، یعنی با خداوند متحد می‌یابد (صلیبا، ۱۳۶۶، ص ۶۵۸).

چنان که غزالی در تعریف سماع آورده است:

هر که خدای تعالی را دوست دارد و دوست او باشد و مشتاق لقای او باشد، سماع در حق او مهیج شوق او باشد و مؤکد دوستی و شوق او و از آتش زنه دل او، آتش محبت ها شعله زند و از مکاشفات و ملاطفات او، حال هایی پیدا شود که نتوان آن را وصف کرد (غزالی، ۱۳۵۹، ص ۳۲).

همچنین غزالی در کیهبای سعادت، وجد را «احوال لطیفی می‌داند که عالم غیب به واسطه سماع، به آن می‌پیوندد» (غزالی، ۱۳۹۳، ص ۴۸۰). غزالی با نگرش خود، سماع، را مباح می‌داند. از نظر غزالی سماع در ابتدا بهره ای غیر از لحن و نغمه ندارد و شخص براساس حالات نفسانی، آن را معنا می‌کند. لذا مرتبی که گام در حقیقت سماع می‌گذارد، باید در ابتدا از لحاظ معرفتی علم به خداوند داشته باشد؛ وگرنه در سماع او آفاتی پدید می‌آید که شخص را به کفر می‌کشاند. سماع حقیقی، شخص را به نوعی جدایی از نفس و حالات خویش می‌رساند. شخص همچون مدهوشی می‌گردد که در عین شهود غوطه خورده، به گونه ای که از همه فانی شده، مگر از یکی که آن «مشهود» است (خوانساری، ۱۳۹۳، به نقل از: غزالی، بی تا).

غزالی کتاب هشتم از ربع عادات *احیاء العلوم* را به وجد و سماع اختصاص می‌دهد و سماع عاشقان را باعث انگیزش شوق و هیجان عشق و آرامش نفس معرفی می‌کند. از نظر او اگر سماع در مشاهده معشوق باشد، هدفش تعمیق و تأکید لذت است؛ اما اگر در فراق او باشد، هدفش تهییج شوق خواهد بود. شوق هر چند دردناک باشد؛ اما

آن‌هاست، متریبان را در تعلیم و تربیت اسلامی به سه گروه تقسیم می‌کند: عوام، اهل برهان و اهل تصوف؛ و متناسب با هریک از این گروه‌ها مسیر متفاوتی را در تربیت لحاظ می‌دارد. غزالی از میان همه شیوه‌های تربیتی، مسیری را که عارفان در تعلیم و تربیت طی طریق می‌کنند، بهتر و مؤثرتر دانسته و از نظر وی، باور عرفا عین نگاه به خورشید است و آنها واقعیات تعلیم و تربیت دینی را به شکلی محسوس تجربه می‌کنند. به‌واسطه تجربه عملی، مسیر رسیدن به قرب الهی برای این متریبان معنادارتر جلوه می‌کند و چنین برمی‌آید که دیدگاه غزالی در این خصوص به دیدگاه ارسطو نزدیک‌تر است. غزالی عقلانیت محض را که اهل فلسفه و اشاعره بر آن تأکید دارند، بدون مبنا قرار دادن روش‌های دیگر در تعلیم و تربیت مؤثر ندانسته؛ زیرا معتقد است که اکثریت مردم در سطح عوام بوده و استدلال عقلانی در رسیدن به ایمان برای آنان دشوار است.

در این پژوهش ۳ مبنا و ۵ اصل و ۱۴ روش تربیتی در دیدگاه غزالی برای تربیت اهل عرفان استنباط گردید. این مبانی، اصول و روش‌ها در بردارنده عمل و الهام و توجه به عشق خداوندی و خالی کردن درون از تعلقات دنیوی است، که لازمه تربیت صحیح در این مسیر هماهنگی طریقت سالک با شریعت است. تربیت یافته مکتب عرفانی غزالی باید به‌واسطه عواطف انسانی پاک، به صفای معنوی دست یابد و در این مسیر اراده و همت و مجاهده متریبی از ضروریات است. نتایج این پژوهش با نتایج پژوهش صادق‌پور (۱۳۸۹) همسو نبوده و به‌نظر می‌آید که صادق‌پور به‌جای تأکید بر نگاه عرفانی غزالی در تعلیم و تربیت، رویکرد اخلاقی وی را مورد بررسی قرار داده و در تفکیک این دو دیدگاه موفق نبوده است.

غزالی در ترسیم تعلیم و تربیت عرفانی با دقت و ظرافت خاصی گام‌های عملی را برای رسیدن به هدف تربیتی خود که همان نیل به سعادت ابدی است، تبیین کرده است. وی متریبی را عامل حرکت و عامل شناخت از خود در فرایند تعلیم و تربیت دانسته و با اصالت‌دادن به متریبی وی را در قبال اعمال خود مسئول دانسته که در صورت تخطی از مسیر، باید خود را مورد مواخذه قرار دهد. به‌عبارتی غزالی گرایش نیرومندی به درونی تلقی کردن موانع تربیتی در برابر تصور غالب سایر مریبان که آن را عاملی بیرونی لحاظ می‌کنند، دارد و این دیدگاه غزالی در تعلیم و تربیت عرفانی به آراء وجودگرایان قرابت دارد. همچنین این نکته که در تعلیم و تربیت عرفانی عامل حرکت، متریبی است، با نتایج پژوهش باقری نوع‌پرست و باقری (۱۳۹۳) در زمینه انسان عامل و اصل فعالیت از نتایج پژوهش صادق‌پور (۱۳۸۹) در دیدگاه غزالی همسوست.

و افعال الهی برای شخص روشن گردد، معرفت او بیشتر می‌شود (همان، ج ۱، ص ۲۷).

غزالی ابراز می‌دارد که پس از آنکه حقایق و اسرار الهی بر سالک آشکار شد و مهر خداوند بر دلش نشست، باید نسبت به این اسرار رازدار باشد و اسرار الهی را فاش نگرداند. غزالی مهر یار را توأم با «صد مهر» بر زبان می‌داند (همای، ۱۳۴۲، ص ۲۳۲).

به عقیده غزالی برخی معارف را همه انسان‌ها نمی‌توانند درک کنند؛ بنابراین عاشقان الهی باید معارف و مکاشفات خود را به‌عنوان رازی نزد خود نگه دارند و برای کسانی که نامحرم این وادی هستند، افشا نکنند؛ زیرا اطلاع آنان بر این اسرار موجب نابودی است (غزالی، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۶۰۲).

هدف	مبانی	اصول	روش
بیداری و معرفت‌یابی	تحول درون	غفلت زدایی	اتکال به مرشد
			خودیبایی
			توبه
			زهدورزی
سعادت و قرب الهی	ثبات قدم و حفظ شرایط	مراپبه و خودمراقبتی	صبر
			مشارطه
			مراقبه
			محاسبه
			معاقبه و سرزنش
			نفس
خدادوستی و خداگونگی	عشق‌ورزی	عشق‌ورزی	مجاهده
			معاقبه
			تفکر و خلوت
			وجد و سماع
خداگونگی	معرفت ربوبی	عشق‌ورزی	خداگونگی و معرفت ربوبی
			وجد و سماع

بحث و نتیجه‌گیری

تصوف غزالی آموزش از درون برای پاک‌سازی قلب و با هدف دستیابی به قرب الهی و در راستای تعالیم اسلام، قرآن و سنت پیامبر ﷺ است. وی با شک بنیادی خود که ناشی از دیدگاه وی به ظرفیت وجودی تربیت در انسان‌ها و تفاوت‌های فردی موجود در

در نقد اندیشه غزالی از منظر تعلیم و تربیت می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

۱. طی مسیر روش تربیت عرفانی غزالی به‌نظر بسیار سخت و در مراحل اولیهٔ تعلیم و تربیت که کودکان نسبت به شرایط انسانی و هویت خویش وقوف ندارند، مناسب نیست.
۲. غزالی در فرایند تعلیم و تربیت عرفانی تأکید بسیاری بر عادت و تلقین دارد که این موارد در تعلیم و تربیت امروز از آن‌جهت که باب تفکر را محدود می‌سازد، مردود شمرده می‌شود.
۳. تأکید بیش از حد غزالی به مربی و مرشد در تعلیم و تربیت عرفانی، ممکن است به نادیده گرفتن علایق و نیازهای متربی بیانجامد.

منابع

- نهج البلاغه، ۱۳۷۲، ترجمهٔ علی‌نقی فیض‌الاسلام، تهران، فیض‌الاسلام.
- املی، سیدحیدر، ۱۳۴۶، معراج اقدس فی مدارج النفس، مصر، مطبعة سعادة.
- باقری نوع‌پرست، خسرو و محمدزهد باقری، ۱۳۹۳، «علیت جهان‌شناختی، عاملیت انسانی و اصول تعلیم و تربیت در دیدگاه غزالی»، علوم تربیتی از دیدگاه اسلام، سال دوم، ش ۳، ص ۷۱-۹۲.
- باقری، خسرو، ۱۳۹۴، نگاهی دوباره به تربیت اسلامی، چ ششم، تهران، مدرسه.
- بهشتی، سعید، ۱۳۷۹، روش‌های تربیت عقلانی در سخنان امام علی (ع)، در: مجموعه مقالات همایش تربیت در سیره و کلام امام علی (ع)، تهران، تربیت اسلامی.
- توکل‌پور، محمد، ۱۳۹۸، «بررسی مبانی رویکرد غزالی به زبان عرفان وحی»، پژوهش‌نامه تفسیر و زبان قرآن، سال هشتم، ش ۱ (۱۵)، ص ۶۳-۸۲.
- خالق‌خواه، علی، ۱۳۹۳، «رابطه عقل و دین از دیدگاه غزالی و اشارات آن در تربیت دینی تربیت دینی براساس باورهای ایمان‌گرایانه غزالی»، پژوهش‌های علم و دین، ش ۲ (۵)، ص ۱۱۱-۱۳۰.
- خوانساری، محمدامین، ۱۳۹۳، «کشف و تجربهٔ دینی در دیدگاه غزالی»، تحقیقات کلامی، سال دوم، ش ۶ ص ۱۱۹-۱۳۸.
- داودی، محمد و سعید بهشتی، ۱۳۹۹، فلسفه‌های تعلیم و تربیت در تمدن اسلامی، قم، حوزه و دانشگاه.
- داودی، محمد، ۱۳۸۹، تربیت اخلاقی، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- دلشاد تهرانی، مصطفی، ۱۳۹۳، سیری در تربیت اسلامی، تهران، دریا.
- دیماآتو، رابین، ۱۳۸۷، روانشناسی سلامت، ترجمهٔ محمد کاویانی و همکاران، تهران، سمت.
- راغب اصفهانی، حسین‌بن محمد، ۱۳۹۲، معجم مفردات الفاظ القرآن، تحقیق ندیم مرعشلی، بیروت، دار الکتب العربی.
- رفیعی، بهروز، ۱۳۸۱، آرای دانشمندان مسلمان در تعلیم و تربیت و مبانی آن، تهران، سمت.
- سجادی، ضیاء الدین، ۱۳۸۲، مقدمه‌ای بر عرفان و تصوف، تهران، سمت.
- شاه‌آبادی، محمدعلی، ۱۳۸۶، رشحات البحار، کتاب الانسان و الفطرة، ترجمهٔ زاهد ویسی، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- صادق‌پور، غلامرضا، ۱۳۸۹، بررسی تحلیلی - انتقادی دلالت‌های تربیتی رویکرد صوفیانه غزالی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، تهران، دانشگاه پیام نور.
- صلیبا، جمیل، ۱۳۶۶، فرهنگ فلسفی، تهران، حکمت.
- غزالی، ابوحامد، ۱۳۹۰، احیاء العلوم الدین ریح عبادات، ترجمهٔ محمد خوارزمی، تهران، علمی و فرهنگی.
- _____، ۱۳۹۳، کیمیای سعادت، ترجمه و تصحیح احمد آرام، تهران، پیام عدالت.
- _____، ۱۴۰۹، معارج القدس فی مدارج معرفة النفس، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- _____، ۱۴۲۷، احیاء علوم الدین، چاپ محمد وهبی سلیمان و اسامه عموره، دمشق، الوهیبیه.
- فرهادیان، فاطمه و حسن سراج‌زاده، ۱۳۹۸، «بررسی تطبیقی مبانی تربیت اخلاقی از منظر غزالی و مهدی نراقی»، مطالعات اخلاق کاربردی، ش ۹ (۵۵)، ص ۱۵۱-۱۸۱.
- فصیحی رامندی، مهدی، ۱۳۹۱، «بررسی مقایسه‌ای اصول تربیت اخلاقی و تربیت عرفانی»، معرفت اخلاقی، سال سوم، ش ۴، ص ۳۹-۵۴.
- کاویانی، محمد و مهدی فصیحی رامندی، ۱۳۹۱، «بررسی تطبیقی دیدگاه‌های غزالی و بندورا در تربیت اخلاقی»، مطالعات اسلام و روانشناسی، ش ۶ (۱۱)، ص ۹۵-۱۲۴.
- محمدی ری‌شهری، محمد، ۱۳۸۴، میزان الحکمه، قم، دارالحدیث.
- مصطفوی، حسن، ۱۳۸۵، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران، مرکز نشر آثار علامه مصطفوی.
- ملکی، حسن، ۱۳۷۹، تربیت عقلانی در نهج البلاغه و دلالت‌های آموزشی آن، تهران، مرکز مطالعات تربیت اسلامی.
- موحد، صمد، خسرو باقری و احمد سلحشوری، ۱۳۸۷، «بررسی تطبیقی دیدگاه‌های امام محمد غزالی و نل نادینگز درباره تربیت اخلاقی»، اندیشه دینی، ش ۸ (۲۸)، ص ۳۹-۶۰.
- موسوی خمینی، روح‌الله، ۱۳۹۴، چهل حدیث، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ع).
- موسوی نسب، سیدمحمدرضا، ۱۳۹۳، «اهداف، اصول و روش‌های تربیت عرفانی»، اسلام و پژوهش‌های تربیتی، سال ششم، ش ۲ (۱۲)، ص ۱۹-۳۶.
- همای، جلال‌الدین، ۱۳۴۲، غزالی‌نامه، چ دوم، تهران، فروغی.
- Al-Awamreh, Mohammed Hassan, 2016, "Al-Imam Al-Ghazali's View of Moral Education: Its Purposes and Pillars", *US-China Education*, N. 6 (5), p. 311-317.
- Asari Hasan, 1993, *The Educational Thought of Al-Ghazali Theory and Practice*, A Thesis submitted to the Faculty of Graduate Studies and Research in partial fulfillment of the requirements for the degree of Master of Arts, Institute of Islamic Studies Montreal: McGill University.
- Ullah Sheikh, Sajid, Abid Ali Muhammad, 2019, "Al-Ghazali's Aiss and Objectives of Islamic Education", *Journal of Education and Educational Development*, N. 6(1), p. 111-127.